

بررسی مقایسه‌ای پیش‌گویی امامیه و مسیحیت صهیونیسم درباره عصر ظهور؛ تحقق حکومت جهانی عدل و صلح

hasandinpanah@gmail.com

حسن دین‌پناه / دانشجوی دکتری ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸

چکیده

تحقق «حکومت جهانی عدل و صلح»، یکی از نیازهای فطری بشر و از آرمان‌های همه انبیاء و اوصیای الهی بوده است. پیشگویی درباره عصر ظهور، در منابع ادیان مختلف مطرح شده است. این پژوهش، با رویکرد اسنادی، تحلیلی و مقایسه‌ای به بررسی دیدگاه امامیه و مسیحیت صهیونیسم، در تحقق حکومت جهانی عدل و صلح در عصر ظهور می‌پردازد. نتایج پژوهش، بیانگر این است که هر چند دو مکتب در اصل پیشگویی اشتراک دارند، ولی از جهاتی، مانند تعیین زمان ظهور، طول حکومت موعود، هدف اصلی حکومت او و ... با هم تفاوت دارند. افزون بر این، تحقق عدل و صلح جهانی آخرالزمان، همراه با جنگ گسترده و کشتار فراوان، که مسیحیت صهیونیسم، وعده آن و تلاش برای تحقق آن را وظیفه خود می‌داند، با عهدین، نگرش و سیره مسیح و اصول عقلی سازگار نیست.

کلیدواژه‌ها: عصر ظهور، حکومت جهانی، عدل جهانی، صلح جهانی، آخرالزمان، امامیه، مسیحیت صهیونیسم.

یکی از نیازهای اساسی و فطری بشر، برقراری عدالت و صلح فراگیر جهانی است. انسان‌ها میل و گرایش فطری به عدالت و صلح دارند و از آن لذت، و از نبودش رنج می‌برند. روزی این آرزوی بشر برآورده می‌شود. این خواسته فطری، در ادیان مختلف جهان انعکاس یافته و بشارت و پیشگویی درباره این امر مهم، در عصر ظهور منجی و صلح آمده است. ضرورت این مهم در دنیای امروز و با توجه به شرایطی که جهان در آن به سر می‌برد، بیش از پیش احساس می‌شود.

قلمرو این تحقیق، ارائه و بررسی دیدگاه امامیه و مسیحیت صهیونیسم (Zionism Christian) درباره تحقق حکومت جهانی عدل و صلح در عصر ظهور است. از میان همه تعالیم دینی، آنچه در حکومت موعود مورد توجه خاص قرار گرفته است، برقراری عدالت و صلح است؛ زیرا اولاً، حکومت جهانی موعود در دورانی شکل می‌گیرد که مردم جهان، از ظلم حکومت‌های ستمگر به ستوه آمده، تشنه عدالت هستند. ثانیاً، تنها در سایه عدالت و امنیت، سایر احکام الهی به نحو تمام و کمال، در جامعه انسانی پیاده می‌شود و مردم از لحاظ مادی و معنوی، به رشد و کمال می‌رسند.

بدنه مسیحیت، نگاه مثبتی به مسیحیت صهیونیسم ندارند. به گونه‌ای که برخی، تلقی آنها از دین را به مثابه بدعت شمرده، قائلین بدان را تا حد ارتداد از دین مسیحی سرزنش نموده‌اند (وات، ۱۳۷۹، ص ۶۶)؛ زیرا اولاً، حضرت عیسی را به عنوان یک فرد نظامی و نه به عنوان یک منجی معرفی می‌کنند. ثانیاً، پیش از ظهور شدیداً مخالف صلح هستند. حال آنکه مسیح، پیامبر صلح و دوستی بود. ثالثاً، از یهودیان در نبرد آخرالزمان استفاده ابزاری می‌کنند (اسمیت، ۲۰۰۸، ص ۹). با این حال، دلایل انتخاب این دو مکتب، دو مسئله است:

۱. ویژگی موعودباوری این دو مکتب: در میان مذاهب ادیان، برخی فرقه‌ها به شدت موعودمحور هستند. امامیه و مسیحیت پیوریتان از این جمله‌اند. پیوریتان‌ها (Puritan) (پاراسایان) از افراطی‌ترین و تندروترین شاخه مذهبی پروتستان هستند که از قرن ۱۶ میلادی، به خاک آمریکا وارد شدند و در شکل‌گیری تاریخ، فرهنگ و مذهب جامعه آمریکا، نقش مؤثری ایفا کردند. آنان در قرن ۱۷ در انگلستان انقلاب کرده، قدرت را به دست گرفتند. پس از آن، با یهودیان رابطه برقرار کردند و در قرن ۱۹ رسماً پیوندشان محکم شد (کلاپرمن، ۱۳۵۴، ج ۳، ص ۱۴۳-۱۵۱؛ هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۵؛ سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۲، ۷۲ و ۱۰۱). اصلی‌ترین دلیل حمایت و رابطه آنان با یهودیان، مقدمه تحقق پروژه «زمینه‌سازی بازگشت مجدد مسیح» بود (راث، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۵۲۰؛ هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۵). در قرن ۱۹، به دلیل حمایت پیوریتان از صهیونیسم، از سوی ملی‌گرایان یهودی مانند تئودور هرتزل (Theodor Herzl) (۱۸۶۰-۱۹۰۴م) و دیگران، «صهیونیست مسیحی» بر پیوریتان‌ها اطلاق شد. پایه‌گذار اصلی این نام، جان نلسون داری (۱۸۰۰-۱۸۸۲) است که در گسترش این اندیشه، در بریتانیا و سایر کشورهای تأثیرگذار بود (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۲ و ۱۰۱). در نتیجه، مسیحیت صهیونیسم از فرقه‌های موعودمحور است.

۲. نفوذ سیاسی و فرهنگی گستردهٔ تفکر مسیحیت صهیونیسم؛ سیاست‌مداران و جوامع تأثیرگذار در آمریکا و انگلیس، به این نوع اندیشه باور دارند. این تفکر، به دنبال حکومت و رهبری بر جهان، پس از رجعت دوبارهٔ مسیح است. در حالی که در مقابل آنها، تفکر امامیه است. امامیه معتقد است، رهبری جهان آخرالزمان از آن حضرت مهدی عج است که با گسترش عدالت در عالم، صلح جهانی را به ارمغان می‌آورد. دلیل اصلی مخالفت غرب متأثر از مسیحیت صهیونیسم با امامیه، بر سر همین تفکر است.

طرح این موضوع از این جهت ضرورت دارد که کشورهای غربی، تحت تأثیر تبلیغات منفی صهیونیسم، اعم از مسیحی و یهودی، برای اینکه نشان دهند موعود امامیه، صلح‌آفرین برای جهانیان نیست، این اتهام را در عرصهٔ جهانی مطرح می‌کنند؛ اسلام در آغاز تنها با زبان زور و شمشیر گسترش یافته است. در نهایت امر نیز چنین است. از این‌رو، منشأ همهٔ خشونت‌ها و قتل‌ها در جهان است. آنان موعودی خشن و جنگ‌محور از موعود اسلام ارائه می‌کنند که هدف آن در آخرالزمان، صرفاً قیام به شمشیر است و نه ایجاد صلح در جهان. به عنوان نمونه، یک هفته پس از توافق هسته‌ای ایران و غرب، مقاله‌ای توسط *رابرت اسپنسر* (Robert Spencer) از فعالان ضداسلامی معروف، منتشر شد که در آن به شدت به دولت آمریکا به جهت توافق با ایران، بر مسائل هسته‌ای حمله کرد. ایشان چندین کتاب منتشر کرد که همگی در دفاع از اسرائیل و ضدیت با مسلمانان است. از مهم‌ترین کتاب‌های وی، که عنوان بهترین فروش کتاب ماه توسط نیویورک تایمز است، دو کتاب «نشانه‌های اشتباه سیاسی نسبت به اسلام و جنگ‌های صلیبی» (The Politically Incorrect Guide to Islam and the Crusades) و «حقایق درباره محمد» (The Truth About Muhammad) است. دلیل اسپنسر برای نادرستی توافق با ایران، بسیار جالب توجه است. او ایران را آمادهٔ ساخت سلاح هسته‌ای، برای حمله به آمریکا و اسرائیل می‌داند تا بتواند ظهور امام دوازدهم را جلو بیندازد. او می‌گوید: تنها هدف ایران برای هسته‌ای شدن، برای آمدن امام دوازدهم است (www.frontpagemag.com/2013/robert-spencer). حتی تلقی مسیحیت صهیونیسم از مسیح نیز این است که ملکوت ایشان، پس از کشتار گسترده برقرار می‌شود. در حالی که نسبت‌دادن چنین ادبیاتی به حضرت مسیح و حضرت مهدی عج نادرست بوده، با اصول محکم دینی سازگاری ندارد. از این‌رو، لازم است برای دفع این شبهه، پژوهش‌هایی صورت گیرد.

پیش از ورود به بحث، لازم است دربارهٔ مسیحیت صهیونیسم و آموزه‌های آنان توضیحی داده شود. به صهیونیست‌های مسیحی، «صهیونیست‌ها یا مسیحیان بنیادگرا» نیز می‌گویند (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۶۵؛ هلال، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). در اعتقادات آنان، هر چند رکن اساسی در مورد بازگشت دوبارهٔ مسیح و آغاز دوران هزارهٔ خوشبختی و صلح در جهان، «مکاشفهٔ یوحنا» است (هلال، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)، ولی علاقه و احترام فوق‌العاده‌ای برای *عهد عتیق* قائل بودند. به گونه‌ای که وقتی در آمریکا، انگلیس و شمال آتلانتیک قدرت گرفتند، مطالعات توراتی و یهودیگری (Judazing) وابسته به آن آغاز گردید. حتی از دولت انگلستان خواستند، تورات را مبنای قانون

اساسی قرار داد، به رسمیت بشناسد (راث، ۲۰۰۷، ج ۱۱، ص ۵۲۰). پیوریتان‌ها، علاوه بر اینکه عهد قدیم را در رأس کتاب‌های مقدس قرار دادند، آداب و رسوم یهودیت را نیز جایگزین اصول مسیحیت کردند (هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۵). مسیحیت صهیونیسم، به شدت با عنصر یهودیت و مسیحیت پیوند خورده است (صادق‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). آنان در استنباط از کتاب مقدس، رویکردی ظاهرگرایانه و نص‌گرایانه دارند. به‌گونه‌ای که تنها «ترجمه و تفسیر تحت‌اللفظی» نزد ایشان مقبول و معتبر می‌باشد. در نگرش آنان، متون مقدس دارای اقتدار، قطعیت، خدشه‌ناپذیر و خطاناپذیر است. آنچه که این اقتدار متنی را حفظ می‌کند، قرائتی یکسان و روشن از این متن است؛ نباید به بهانه تکرر در قرائت‌ها، که آن را خرافه‌ای بیش نمی‌خوانند، این اقتدار درهم شکند (پرس، ۲۰۰۸، ص ۱۳).

آنان به شش آموزه الهیاتی، که از کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرند، باور دارند: اول. یهودیان قوم برگزیده خدا هستند. دوم. آنها بایستی به اسرائیل برگردند؛ زیرا حضور آنان در فلسطین، زمینه را برای رجعت مسیح آماده خواهد ساخت (هلال، ۱۳۸۳ ب، ص ۶۶). سوم. سرزمین اسرائیل منحصراً به یهودیان تعلق دارد. از این‌رو، باید تسخیر شده و شهرک‌سازی در آن انجام شود. چهارم. بیت‌المقدس پایتخت ابدی و انحصاری یهودیان است. نمی‌توان آن را با ساکنان فلسطین تقسیم کرد. از این‌رو، وقتی در سال ۱۹۶۷ بیت‌المقدس به سرزمین‌های اسرائیل الحاق شد، صهیونیست‌های مسیحی آن را در زمره تحقق نشانه‌های الهی دانستند. پنجم. ساخت و بنای معبد قدیمی برای سومین بار، بر روی جایگاه کهن آن است، که در حال حاضر «قبة الصخره» بر آن قرار دارد (هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۲۰). ششم. وقوع جنگ آخرالزمان حارمجدون (آرمگدون) میان خیر و شر است. بنابراین، نیروهای خیر به رهبری مسیح، بر نیروهای شر به رهبری دجال پیروز می‌شود. مسیحیت صهیونیسم، به دلیل اینکه به این جنگ تسریع بخشد، مخالف روند صلح در خاورمیانه است. در این جنگ، لشکریان اعراب و اسلام شکست می‌خورند و مسیح ظهور مجدد می‌کند (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲-۴۶۳) و در اورشلیم برای هزار سال حکومت و سلطنت خواهد کرد (ملاکی، ۲۰۰۷، ج ۲۱، ص ۶۲۱). بنابراین، نبرد حارمجدون در آخرالزمان و به دنبال آن ظهور مسیح، گام‌های پایانی در تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس به‌شمار می‌آیند.

پیوریتان‌ها، از قرن ۱۷ به بعد، وظیفه دینی خود دانستند تا برای تسریع در تحقق این حوادث مقدماتی و در نتیجه، بازگشت مسیح، که هزاره صلح و خوشبختی را به ارمغان خواهد آورد، تلاش کنند (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۷۰؛ صاحب‌خلق، ۱۳۸۵، ص ۳۸). بدین ترتیب، وظیفه «بازگرداندن یهود به سرزمین فلسطین» را بر عهده انگلستان گذاشتند (ملاکی، ۲۰۰۷، ج ۲۱، ص ۶۲۱؛ هلال، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۷-۴۸). بنا به اظهار *الی برناوی*، تاریخ‌نگار یهودی، پیوریتان‌ها همه تلاش خود را برای بازگشت و استقرار آنها در سرزمین‌های مقدس انجام دادند؛ زیرا بر اساس اعتقاد پیوریتان‌ها، پیش از بازگشت مجدد مسیح، باید یهودیان به سرزمین‌های مقدس بازمی‌گشتند (برناوی، ۱۹۹۲، ص ۱۴۰). گاهی اوقات، پیوریتان‌ها از سران دولت‌ها درخواست می‌کردند تا برای به دست آوردن حقوق یهودیان، اقدامات سیاسی کنند تا آنان به سرزمین مقدس مهاجرت کنند. آنان، فعالیت‌های خود را بدون هیچ نتایج عملی تا

قرن ۱۹ ادامه دادند، تا اینکه در ماهیت این حرکت و در انگیزه‌های مسیحیانی، که از بازگشت یهودیان به سرزمین اسرائیل حمایت کردند، تغییرات اساسی واقع شد (کتر، ۲۰۰۷، ج ۲۱، ص ۵۴۲).

سرانجام، مسیحیت صهیونیسم با پشتیبانی همه‌جانبه از صهیونیسم سیاسی (Political Zionism) دولت‌های بزرگ غربی، مانند انگلستان و آمریکا را راضی به استقرار دولت یهودی در فلسطین کردند. طبق توافق میان صهیونیسم مسیحی و سیاسی، قرار شد با کار سیاسی به این آرزو؛ یعنی «دوباره‌سازی هیکل (معبد) سلیمان» جامه عمل بپوشند (مسیری، ۱۳۷۴، ص ۵۵ و ۵۹-۶۰؛ ماضی، ۱۳۸۱، ص ۵۵)؛ زیرا یهود آرزوی ساخت معبد را دارد. لازمه این کار، نابودی مسجدالصخره و مسجدالاقصی در بیت‌المقدس است. تخریب مسجدالصخره و ساخت معبد یهود، از باورهای مشترک صهیونیسم مسیحی و سیاسی است. مسلمانان اجازه نابودی مسجد را نمی‌دهند. از این‌رو، فاجعه دهشتناک رقم می‌خورد و جنگ آخرالزمانی حارمجدون در صحرای مگیدو در اسرائیل رخ می‌دهد (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۳۱۶، ۴۴۵).

در زمینه پیشینه خاص این موضوع، که مشتمل بر تبیین و بررسی پیشگویی امامیه و مسیحیت صهیونیسم درباره تحقق حکومت جهانی عدل و صلح در عصر ظهور است، در منابعی که اسلام و مسیحیت را به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند، نوشته‌ای مشاهده نشد. از این‌رو، پس از تبیین این پیشگویی در دو مکتب، به بررسی و ارزیابی آن می‌پردازیم.

پیشگویی امامیه درباره تحقق حکومت جهانی عدل و صلح در عصر ظهور

تشکیل حکومت جهانی عدل و صلح، از بزرگ‌ترین آرمان‌های همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان بوده است. امامیه بر این باور است که این آرمان والا به دست حضرت مهدی عج تحقق می‌پذیرد. از نگاه قرآن، اراده ازل‌ی خداوند بر این امر تعلق گرفته که مستکبران ریشه‌کن شوند. مستضعفان و بندگان صالح، وارثان و حاکمان در زمین باشند (قصص: ۵-۶؛ انبیاء: ۱۰۵). تحقق کامل این اراده، با ظهور حضرت مهدی عج امکان‌پذیر است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

این دنیا پس از سرکشی، روزی به ما روی خواهد آورد، چونان شتر ماده بد خو که به فرزندش با مهرانی روی می‌آورد. (سپس این آیه را خواند) «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین، منت گذارده آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ح ۲۰۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حکومت جهانی حضرت مهدی عج می‌فرماید: «خداوند بر دستان واپسین امام، مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵)». امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که خداوند در شب معراج، در بخشی از بیانی طولانی فرمود: «... و به درستی زمین را به وسیله واپسین آنان (امامان معصوم علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمام گستره زمین را در فرمان‌روایی او قرار خواهم داد...» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۲۲). در دوران حکومت امام مهدی عج با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه، برای

همهٔ اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد، و جنگ و ستم از بین می‌رود؛ زیرا سرچشمهٔ بخش عظیمی از تضادها، استکبارها، استبدادها، ستمیها و خونریزی‌ها، تحریک دولت‌هاست. این امر به دست حکمفرمایان انجام می‌گیرد که برای گسترش قدرت، جلب منافع بیشتر و استوارسازی بیشتر پایه‌های حکومت خود، به آن اقدام می‌کنند. برطرف شدن این امور، در پرتو حکومت و قدرت واحد امکان‌پذیر است؛ قدرتی که همهٔ انسان‌ها را بر دور یک محور گرد آورد، عوامل خودکامگی و خودخواهی را نابود کند. تاکنون چنین قدرتی شکوفا نشده است. این امر به دست امام مهدی عج پدید می‌آید (حکیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰-۱۶۴).

روشن است که آگاهی کامل از رخداد‌های پس از ظهور، در دوران پیش از ظهور دشوار است. ولی از مهم‌ترین شاخصه‌های تحقق حکومت مهدوی و اساسی‌ترین ویژگی‌های عصر ظهور، که در روایات به آنها اشاره شده است، تحقق کامل عدالت و صلح فراگیر است. در اینجا به‌طور اجمال به آنها می‌پردازیم:

۱. حکومت عدالت‌گستر

یکی از موضوعات مطرح در بسیاری از روایات اسلامی در مورد نزدیک شدن ظهور حضرت مهدی عج عنوان «كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ همانگونه که جهان از ظلم و جور پر شده باشد» می‌باشد؛ یعنی از نخستین نشانه‌های ظهور منجی، فراگیر شدن «ظلم» و «جور» در جهان است. در این گونه روایات، مراد از «ظلم»، «تجاوز» به حقوق دیگران و مراد از «جور»، «تبعیض‌های ناروا» در حکومت بر مردم است. به عبارت دیگر، ظلم یعنی حق و دسترنج دیگران را غصب کرده، به خود اختصاص دهد و «جور» یعنی فردی برای محکم کردن پایه‌های قدرت خود، حق مال، جان و ناموس دیگران را به هواخواهان خویش اختصاص دهد (مکارم، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰-۱۶۲). هرگاه جامعهٔ انسانی از ظلم و جور پر شود، منجی عادل ظهور می‌کند و همهٔ اینها را از میان می‌برد؛ زیرا در بسیاری از روایات اسلامی، هدف اصلی حکومت حضرت مهدی عج با عنوان «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا؛ زمین را از عدل و قسط پر می‌کند» بیان شده است. این تعبیر زیبا و پرمحتوا، که خبر از حاکمیت عدالت در جهان و نابودی کامل ظلم در حکومت جهانی حضرت مهدی عج می‌دهد، بارها از سوی معصومان در وصف حضرتش به‌کار رفته است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۸۹، ۳۱۸ و ج ۲، ص ۳۴۲، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۴).

پیامبر اکرم ص در این باره فرمودند: «بشارت باد بر شما به مهدی!... زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان گونه که از ستم و جفاکاری پر شده بود. هم ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین از او خشنود خواهند بود (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۸)». خشنودی فرشتگان و ساکنان آسمان‌ها، به این دلیل است که کفر و ستم از ابتدای آفرینش، آنها را آزار داده، وقتی می‌بینند که ظهور امام عج با نابودی کفر و شرک و گسترش توحید و ایمان همراه است، خوشحال می‌شوند. افزون بر این، از نگاه امامیه، امام واسطهٔ نزول فیض و رحمت الهی بر همهٔ موجودات عالم هستی است. از این‌رو، بین امام و سایر موجودات، رابطه‌ای معنوی برقرار است، وقتی امام اندوهناک می‌شود، آنها

اندوهگین و هرگاه مسرور باشد، آنها خوشحال می‌شوند. بی‌تردید حضرت مهدی علیه السلام نیز از ظهور اراده الهی در تحقق عدالت خوشحال خواهد بود (سعادت‌پرور، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹).

از بین بردن ظلم و ستم و برقراری عدالت، از آرمان‌های بزرگ انبیای الهی و اوصیای آنان بوده است و اساساً برای همین هدف برانگیخته شدند (حدید: ۲۵). با این حال، هیچ‌گاه این هدف و آرمان در سطح جهانی تحقق نیافته است. تنها در عصر ظهور حضرت مهدی سراسر جهان از عدالت پُر خواهد شد و ظلم از بین می‌رود. شعار اصلی حکومت مهدوی، تحقق عدالت در همهٔ ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است. امام صادق علیه السلام سوگند یاد می‌کند: «مهدی علیه السلام عدالت را هم‌چنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۶۲)». به نظر می‌رسد، مراد امام این است که در زمان ظهور، تمام نقاط جهان از نسیم روح‌بخش عدالت او بهره‌برده و خانه‌های آنان را گرما و حرارت ویژه‌ای می‌بخشد. امام رضا علیه السلام دربارهٔ عدالت‌طلبی حضرت در عصر ظهور می‌فرماید: «میزان عدالت را میان مردم می‌نهد، پس کسی به کسی ستم نمی‌کند» (مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷۲).

آن حضرت با پیروان سایر مکاتب، بر اساس مبانی دینی و اعتقادی خودشان استدلال و گفت‌وگو می‌کند. به فرمودهٔ امام باقر علیه السلام «حضرت مهدی پس از ظهور، دربارهٔ یهودیان و مسیحیان، طبق احکام تورات و انجیل واقعی و... با مسلمانان بر اساس قرآن حکم می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۲۹). حتی بدکاران از عدالت و مساوات امام بهره‌مند می‌گردند. امام باقر علیه السلام در همین روایت فرمودند: «حضرت (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان مردم چه نیکوکار و چه بدکار به عدالت رفتار می‌نماید» (همان، ج ۵۱، ص ۲۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۸۲). نتیجه اینکه حضرت مهدی علیه السلام پایه‌های عدالت به معنای واقعی را که هنوز در جامعهٔ بشری پیاده نشده است، در سراسر نقاط جهان محکم می‌سازد و همهٔ گروه‌ها و اقوام با هر نژادی و زبانی، با رضایت کامل در سایهٔ حکومت او به زندگی خود ادامه می‌دهند.

۲. صلح همه‌جانبه و پایدار

یکی از اولویت‌هایی که در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام در تحقق جامعهٔ آرمانی بر آن تأکید شده است، گسترش صلح، امنیت، رفاه، پرهیز از جنگ و خونریزی و... است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآید» (بقره: ۲۰۸؛ ر.ک: حجات: ۹-۱۰). استراتژی قرآن کریم، حتی در رفتار با دشمنان نیز همواره به عدل و صلح تأکید جدی داشته است: «... دشمنی با جمعی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید...» (مائده: ۸).

روایات مربوط به دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیانگر دورانی درخشان از نظر امنیت، آسایش و صلح فراگیر است. در دوران ظهور، چون ظلم و ستم رخت برمی‌بندد و روابط انسانی بر اصل عدل و انصاف استوار می‌گردد،

آرامش، امنیت و صلح برقرار می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «به سبب عدل هست که زمین و آسمان برقرار و پابرجا هستند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۰۷؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۳)؛ یعنی هر صلح و امنیتی، در سایه عدالت جامعه عمل می‌پوشد و در مقابل هر جنگ و ناآرامی، بر اثر ظلم و بی‌عدالتی است. بنابراین، اگر عدالت در جامعه‌ای به طور کامل محقق شود، به تبع آن امنیت و صلح فراگیر نیز کاملاً محقق می‌شود. این مسئله از ارزشمندترین نعمت‌هاست که بی‌تردید، حکومت‌های پیش از ظهور به اجرای کامل آن قادر نیستند. تنها در عصر ظهور محقق خواهد شد (حکیمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۷، ص ۶۹).

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «امت من در زمان ظهور، به نعمتهایی دست می‌یابند که پیش از آن در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۸۳). امام علی علیه السلام نیز درباره دوره امنیت و صلح فراگیر در حکومت حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌فرماید:

در دوران حکومت او آسمان - چنانکه باید - باران می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زوده می‌شود و میان درنده و حیوانات آشتی برقرار می‌شود. در آن روزگار، یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و جز بر زمین‌های سرسبز قدم نهد، و بر روی سرش زینت‌هایش را گذارده و نه درنده‌ای او را آزار می‌دهد و نه می‌ترساند (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

در همین زمینه، ایشان در خطبه‌ای فرمودند:

آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است (حضرت مهدی علیه السلام) - عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۸).

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، امنیت و آسایش خاطر، از بزرگ‌ترین دغدغه‌های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است که در عصر مهدوی، به بهترین وجه محقق می‌شود؛ زیرا در این عصر، انسان‌ها متحول می‌شوند. جوامع بشری تا پیش از ظهور، پیشرفت را تنها در ابعاد مادی و ظاهری دیده‌اند. ولی در این عصر، به ابعاد و نیازهای واقعی و روحی انسان توجه می‌شود و جامعه دارای فضایل حقیقی می‌شود. در این دولت مبارک، عقول بشری به کامل‌ترین وجه رشد خواهد کرد. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «در عصر امام مهدی، خداوند دست خود را بر سر بندگان می‌نهد، پس عقل‌های آنان جمع و متمرکز گردیده و بردباریشان کامل گردد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۶). اینکه خداوند دست خود را بر سر بندگان قرار می‌دهد، به این معنا است که در سایه حکومت عدل، انسان‌ها از سطح بالایی از رشد، بلوغ فکری و عقلی برخوردار می‌شوند. در این صورت، مردم از دست و زبان یکدیگر در امان خواهند بود. اساساً برای ساختن چنین جامعه‌ای، خداوند، عقول بشر را به حد کمال می‌رساند.

افزون بر این، جوامع بشری به جهت رشد در توحید، ایمان و تقوی در همهٔ جهان، از ظلم دیگران و همهٔ موانع صلح و هم‌زیستی مصون خواهند بود. در حدیث معراج، به نقل از امام رضا علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان دستاوردهای انقلاب مهدوی فرمودند: «(وایسین امام) خلق جهان را بر اعتقاد به توحید من گرد خواهد آورد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۱۲). امام رضا علیه السلام فرمودند: «خواند با ظهور او زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک نماید و مقدس گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷۲).

نتیجه و اثر این عدالت، صلح و امنیت فراگیر، چنان است که طبیعت نیز بر سر مهر خواهد آمد و همهٔ گنج‌های خود را برای انسان رو خواهد کرد. بر اساس تعالیم قرآن، ایمان، تقوی و... موجب نزول رحمت الهی و فراوانی نزولات آسمانی است: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم...» (اعراف: ۹۶). برکات در آیه، به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال، اولاد و... است که غالباً انسان به نداشتن آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۰۱). در عصر ظهور، رفاه و آسایش بر سراسر زمین سایه می‌افکند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «... زمین برای او در هم پیچیده می‌شود... و در آن، جای نآبادی باقی نمی‌ماند...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۹۱).

بیان دو نکته در اینجا لازم است: اول اینکه، برقراری عدالت و اصلاح‌گری در جامعهٔ جهانی، که بی‌عدالتی و ظلم در آن شیوع دارد، بی‌تردید جامعه را ناموزون می‌کند و سران کفر و الحاد، به دشمنی با او برخاسته، منافع جاه‌طلبانهٔ آنان اجازه نمی‌دهد به سخنان منطقی امام گوش دهند. از این رو، در مراحل آغازین، چاره‌ای جز برخورد مسلحانه و کوتاه‌کردن دست آنها از قدرت و اموال مظلومان نیست. آنچه از احادیث استفاده می‌شود، این است که سران شرک و الحاد، زبانی جز شمشیر و جنگ نمی‌شناسند. از این رو، امام به مبارزه با آنها و نه ملت‌ها برمی‌خیزد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۴۰۱). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «(حضرت مهدی علیه السلام) عمال و کارگزاران حکومت‌های (جور) را بر اعمال بدشان مؤاخذه می‌کند...» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۳۸). به فرمودهٔ حضرت علی علیه السلام: «امام مهدی زمامداران ستمگر را عزل و پهنهٔ زمین را از لوث وجودشان پاک می‌سازد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱، ص ۱۲۰). با این وجود، امام مهدی علیه السلام در نبردهای خود، هرگز خون بی‌گناهی را بر زمین نمی‌ریزد و در آغاز حرکت خود نیز از بارانش بیعت می‌گیرد که مسلمانی را دشنام ندهند. خون کسی را به ناحق نریزند. به آبروی کسی آسیب نزنند. به خانه کسی هجوم نبرند و آسیب نزنند. کسی را به ناحق نزنند...» (ابن طاووس، ۱۹۸۳، ص ۱۴۹).

دوم اینکه، در روایات مربوط به قیام حضرت مهدی علیه السلام روایاتی وجود دارد که موضوع کشتن و قتل توسط حضرت مهدی و صاحب سیف و شمشیر بودن وی در آنها مطرح شده است. نتیجهٔ بررسی‌های انجام شده روی سند و متن این روایات، بیانگر این است که اولاً، موضوع کشتار گسترده و وعدهٔ به آن، به دست ایشان اصلاً مطرح نشده است. ثانیاً، صاحب شمشیر بودن، نمادی از قدرت نظامی یا ابزار دفاعی است که در عصر صدور حدیث، کاربرد خاص در این معنا داشته است و دلالتی بر خشونت‌گرایی و کشتار به معنای خونریزی ندارند؛ زیرا در این صورت، هر

صاحب شمشیری را باید قاتل و خشونت‌گرا معرفی کرد. ثالثاً، تمام این روایات علاوه بر اینکه، از جهت سند مخدوش و ضعیف‌اند، از جهت متن نیز مخالف محکمت قرآن و سیره پیامبر اکرم ﷺ می‌باشند که در قسمت بررسی و ارزیابی، به این بحث پرداخته خواهد شد. اینکه ارباب حدیث آنها را در کتاب‌های خود نقل کردند، اثبات امور اعتقادی با آنها یا اظهار عقاید خودشان نبوده است، بلکه مقصودشان این بوده که هر آنچه به نام روایت منسوب به امامان معصوم بوده است، حفظ شود تا در اختیار نسل‌های بعد و محققان قرار گیرد و صحیح از ناصحیح بازشناخته شود؛ زیرا بسیاری از روایات امامان و نوشته‌های اصحاب آنان از بین رفته بود و یا در معرض نابودی بود (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹-۲۳۰؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳، ص ۹۲-۱۱۷).

پیشگویی مسیحیت صهیونیسم درباره تحقق حکومت جهانی صلح و عدل در عصر ظهور

از مهم‌ترین باورهای مسیحیان، که در عهد جدید و اناجیل از آن بحث شده است (متی ۶: ۳۳؛ مرقس ۱۳: ۲۶-۲۹؛ لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰؛ ۲۱: ۳۱؛ یوحنا ۳: ۳)، برقراری «ملکوت» یا حکومت الهی است که هسته مرکزی تعالیم و آموزه‌های حضرت عیسی را تشکیل می‌دهد. حضرت عیسی و شاگردان او، به موضوع ملکوت الهی توجه ویژه داشتند و مؤمنان را به آن موعظه می‌کردند و راه رسیدن به ملکوت را بجا آوردن اراده خدا می‌دانستند (متی ۴: ۲۳ و ۹: ۳۵؛ یوحنا ۳: ۳-۵ و ۱۸: ۳۶؛ اعمال رسولان ۲۰: ۲۵ و ۲۸-۲۳: ۳۱). تحقق کامل ملکوت، در گرو «بازگشت مجدد مسیح (Second Coming) (پاروسیا) (parousia)» است. کارکرد مسیح در زمان بازگشت، داوری بین ابرار و اشرار است (ر.ک: متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ دوم‌تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰ و ۲: ۴؛ اول‌قرنتیان ۴: ۵؛ اول‌پطرس ۱: ۱۳؛ تیسس، بی‌تا، ص ۳۲۷ به بعد).

همانگونه که بیان شد، مسیحیت صهیونیسم معتقدند، باید آنچه را که در کتاب مقدس آمده است، عیناً با همان الفاظ و به همان معانی ظاهری پذیرفت و منتظر بازگشت مجدد مسیح و وقوع تمامی علائم آن، از جمله کشتارهای جمعی بود. به باور آنان، امور آینده جهان، مطابق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، محقق می‌شود و به پیش می‌رود. حتی اشغال سرزمین فلسطین و تشکیل حکومت اسرائیل، در سال ۱۹۴۸ را از زمره وقایع آخرالزمانی قلمداد کرده، آن را نشانه تحقق پیش‌گویی‌های عهد عتیق و مؤید ادعاهای مکاشفه یوحنا می‌دانند. آنان به صراحت می‌گویند: هیچ‌یک از حلقه‌های زنجیره حوادث امروز و فردا، بدون احیای دولت اسرائیل، اورشلیم و بازسازی معبد سلیمان معنا نخواهد داشت. نقطه اوج این‌گونه توجیهات، بر واقعه «حارمجدون» متمرکز شده است (هال‌سل، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳-۲۸۸؛ کلباسی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

واقعه حارمجدون، نبردی خونین است که در دوران آخرالزمان، میان نیروهای خیر به رهبری حضرت مسیح ﷺ و نیروهای شر به رهبری «دجال» واقع می‌شود و سبب کشتاری عظیم شده و در نهایت، با پیروزی نیروهای خیر و حاکمیت مسیح بر جهان به پایان می‌رسد (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۴۵-۴۵۸). به استناد عهد عتیق (زکریا ۱۳: ۸-۹)

دو سوم و به استناد عهد جدید (مکاشفه ۹: ۱۵) یک‌سوم از اهل زمین کشته خواهند شد، به‌گونه‌ای که هفت ماه طول می‌کشد تا کشتگان را جمع کرده و دفن کنند (هال سل، ۱۳۸۰، ص ۵۰-۶۴).

رویکرد تفسیری بنیادگرایان مسیحی، برای تبیین فقرات عهدی، مربوط به وقایع آخرالزمان، «آینده‌گرایی» است (لایهه، ۲۰۰۱، ص ۶۶-۶۷؛ سائزر، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹-۳۹۰). از این‌رو، معتقدند: بسیاری از پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در آینده انجام خواهد شد. آنها به پیروی تحت‌اللفظی از کتاب مقدس، رویداد فیزیکی و واقعی حارمجدون را در آخرالزمان مقدس دانسته، آن را مقدمهٔ تشکیل حکومت جهانی توسط حضرت مسیح علیه السلام و سرآغاز صلح حقیقی جهانی می‌دانند (سائزر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ ۳۱۳: ۳۴۳). به عقیدهٔ آنان، سیاست واقعی، سیاستی است که تابع ارزش‌های اخلاقی مسیحیت باشد. این سیاست تنها با حکومت جهانی حضرت مسیح علیه السلام محقق خواهد شد. با ظهور مسیح و تشکیل حکومت توسط وی، حکومت اخلاقی در سراسر زمین جاری می‌شود و غایت اصلی سیاست، محقق خواهد شد (عزیز خانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳-۱۹۱).

هر چند مسیحیت صهیونیسم، برای تبیین و تحقق مقدمات ظهور مجدد مسیح و رسیدن به آن نقطهٔ طلایی، تلاش‌های فراوانی کردند، اما دربارهٔ خود نقطهٔ طلایی هزارهٔ صلح و خوشبختی عصر ظهور، مستند اصلی آنها، کتاب مقدس، بویژه مکاشفهٔ یوحنا است و آن را سرمشق اصلی راه و رسم خود قرار دادند و بر بی‌خطا بودن آن، اعتقاد سرسختانه‌ای دارند (ملاکی، ۲۰۰۷، ج ۲۱، ص ۶۲۱؛ پیترکر، ۱۳۸۸، ص ۹۴-۹۵). آنان بر اساس تفسیر ادبی، که از پیش‌گویی مکاشفهٔ یوحنا دارند، به مفهوم «هزاره‌گرایی» باور دارند و آن به این معنی است که بازگشت مجدد مسیح نزدیک است و او در اورشلیم، برای هزارسال حکومت و سلطنت خواهد کرد (ملاکی، ۲۰۰۷، ج ۲۱، ص ۶۲۱). از نگاه آنها، مسیح پادشاه عدالت و صلح است (عبرانیان ۶: ۲۰؛ ۷: ۱-۲) و حکومت هزارسالهٔ او بر جهان، بر این دو ویژگی استوار است.

یک. عدالت همگانی

مسیحیت صهیونیسم، بر اساس کتاب مقدس بر این باور است که در آیندهٔ نزدیک، حکومت هزارسالهٔ مسیح، به صورت فیزیکی در روی زمین به وقوع می‌پیوندد (مداف، ۲۰۰۹، ص ۵۷؛ نورتی، ۱۹۹۰، ص ۱۹-۲۰). مسیح پس از ظهور دوباره، شریان را با عصای دهان خویش و نفخهٔ لبانش از میان برمی‌دارد (مزامیر ۲: ۹؛ مکاشفه ۱۹: ۱۵)، و میان امت‌های جهان، عدالت حاکم خواهد کرد: «و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود» (اشعیا ۱۱: ۵) «یهوه می‌گوید: «اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ای عادل برای داود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مجرا خواهد داشت» (ارمیا ۲۳: ۵).

از جمله رخدادهای پیش از ظهور، وجود ظلم و فساد فراوان پادشاهان در میان مردم است (مرقس، ۱۳: ۷-۹؛ لوقا، ۲۱: ۹-۱۲)، که مسیح پس از ظهور مجدد، عدالت را خود میان امت‌ها برقرار خواهد ساخت و حقوق مظلومان جهان را خواهد ستاند: «بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود (اشعیا ۱۱: ۴). متی می‌گوید: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند. و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد (متی ۲۵: ۳۱-۳۳).

از نگاه مکاشفه یوحنا، در اثنای جنگ جهانی حارمجدون، که پیش از استقرار صلح و عدالت همگانی رخ می‌دهد، شخصی سوار بر اسب سفید فرود می‌آید و عدالت را برقرار می‌سازد: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و... بر سرش... اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آنرا نمی‌داند. و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را "کلمه خدا" می‌خوانند» (۱۹: ۱۱-۱۳).

دو. صلح فراگیر

مسیحیت صهیونیسم، بر محور باور به هزاره صلح و خوشبختی در حکومت مسیح بر جهان بود که شکل گرفته است (هلال، ۱۳۸۳ب، ص ۳۴۱). منشأ اعتقاد آنان به هزاره صلح و خوشبختی در جهان آخرالزمان، کتاب مکاشفه یوحنا است (همان، ص ۹۷): «با مسیح هزار سال سلطنت می‌کنند» (مکاشفه، ۲۰: ۶). در هزاره صلح، دست شیطان بسته می‌شود تا دیگر امت‌ها را به فساد و گمراهی نکشاند: «و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد گرفتار کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد. و او را به هاویه انداخت و در او بر او بسته مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد» (مکاشفه، ۲۰: ۲-۳).

اعتقاد به هزاره صلح و امنیت در پایان تاریخ جهان در کتاب اشعیا، حزقیال و... مطرح شده بود که از طریق مکاشفه یوحنا، به الهیات مسیحی منتقل شد (هلال، ۱۳۸۳ب، ص ۳۴۱-۳۴۳). مسیح هنگام داوری امت‌ها، اقوام بسیاری را تنبیه خواهد کرد. پس از آن، این اقوام شمشیرها را می‌شکنند و در ملکوت او، با صلح و صفا در کنار یکدیگر زندگی خواهند کرد:

او مثل باران بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد و مثل بارش‌هایی که زمین را سیراب می‌کند. در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد. و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. به حضور وی صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید (مزامیر ۷۲: ۶-۹).

و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه یهوه بر قله کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها بسوی آن روان خواهند شد. و قوم‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت: «بیا بیاید تا به کوه یهوه و به خانه خدای یعقوب برآییم تا طریقه‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم». زیرا که

شریعت از صهیون و کلام یهوه از اورشلیم صادر خواهد شد. و او امت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت (اشعیا ۲: ۴-۲).

پولس، عصر ظهور را آزادی و خلاصی همهٔ آفرینش از قید فساد و تباهی می‌خواند (رومیان ۸: ۱۹-۲۲). زمین نیز در آن دوران، پرچلال و پربرکت خواهد بود:

زمین خشک... و صحرا به وجد آمده، مثل گل سرخ خواهد شکفت... آنها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید. و سراب به برکه و مکان‌های خشک به چشمه‌های آب مبدل خواهد گردید. در مسکنی که شغال‌ها می‌خوابند، علف و بوریا و نی خواهد بود. و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود... که نجسان از آن عبور نخواهند کرد... شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده‌ای بر آن بر نخواهد آمد (اشعیا ۳۵: ۱-۱۰).

همهٔ آفرینش مادی، از برکات و سعادت عصر ظهور مسیح برخوردار خواهد شد:

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم (خواهند زیست) و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانهٔ افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد (اشعیا ۱۱: ۵-۹). در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهد بست و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهیم شکست و ایشان را به امنیت خواهیم خوابانید (هوشع ۲: ۱۸).

بررسی، مقایسه و تحلیل

امامیه و مسیحیت صهیونیسم، در این مسئله که تنها در عصر ظهور، حکومت جهانی عدل و صلح محقق می‌شود، دیدگاه مشترکی دارند، ولی از جهاتی مهم با هم تفاوت دارند:

- ۱) مسیح در دیدگاه مسیحیت صهیونیسم، قهرمان نظامی و جنگجو است که در منطقهٔ آرمگدون، ارتش قدیسیان که ملبس به کتان سفید و پاک هستند (مکاشفه ۱۹: ۱۴)، به رهبری او با ارتش اشرار به رهبری یاجوج و مأجوج می‌جنگند. در این نبرد جهان شمول، «مسیح موعود» پیروز می‌شود (جورجی کنعان، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲-۲۳۴). در این نبرد، چشمان مسیح چون شعلهٔ آتش است و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۳) و شمشیر دودمهٔ تیز نیز در دهانش قرار دارد (مکاشفه ۱: ۱۵ و ۱۹: ۱۵)، تا به آن، امت‌ها را سرکوب کند. اما در امامیه هر چند موعود برخورد مسلحانه با سران کفر و الحاد را در دستور کار دارد، اما چنین تصویری کمرنگ است.
- ۲) مسیحیت صهیونیسم، بر اساس مکاشفهٔ یوحنا معتقد است: طول ملکوت مسیح، هزار سال است. حال آنکه برای حکومت حضرت مهدی در عصر ظهور، دوران مشخص و قطعی بیان نشده است. البته عددهای مختلفی در روایات وارد شده است: مانند هفت سال، چهل سال، هفتاد سال و...، که به مراحل و دوره‌های مشخص حکومت ایشان مربوط می‌باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸).

۳) در پیشگویی امامیه دربارهٔ عصر ظهور، تأکید بیشتر بر مسئلهٔ عدل و برقراری آن در حکومت مهدوی است و در صورت تحقق کامل عدالت، صلح نیز در جهان فراگیر خواهد شد. در حالی که در مسیحیت صهیونیسم، هر چند عدالت همگانی را نیز از ویژگی‌های مسیح موعود می‌دانند، ولی تأکید بیشتر بر مسئلهٔ صلح در جهان پس از ظهور است. اساس شکل‌گیری آنها بر محور همین باور به هزارهٔ صلح و خوشبختی در حکومت مسیح بر جهان می‌باشد و رجعت مجدد مسیح را سرآغاز صلح حقیقی جهانی می‌دانند.

۴) از همان آغاز شکل‌گیری مسیحیت صهیونیسم، «انگیزه‌های سیاسی» آنان از «انگیزه‌ها، پرهیزگاری و اعتقادهای مذهبی ناشی از کتاب مقدس» آنان مهم‌تر بود (هال سل، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰). از این‌رو، هدف اصلی آنان در پیش یا پس از ظهور، حکومت خودشان بر جهان است. به باور آنها، تنها راه رسیدن به پروردگار، راهی است که خودشان برگزیدند و همهٔ راه‌ها و ادیان دیگر باطل‌اند. آنان تلاش می‌کنند تا از طریق فعالیت‌های سیاسی، عقاید خود را بر دیگران تحمیل کنند. از نگاه آنها، تحمل ادیان و اعتقادهای دیگر، به معنای تحمل خطا و تحمل دیدگاه‌های شیطانی است (پیتر کر، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳-۱۰۷). به عقیدهٔ آنها، جانبداری از صلح و سازش اسرائیل با اسلام و حمایت از همزیستی مسالمت‌آمیز با فلسطینیان، به معنای احساس نزدیکی با مخالفان مقدّر خدا در جنگ قریب‌الوقوع حارمجدون است (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۶۳). حال آنکه، هدف اصلی امامیه، حاکم شدن عدالت در جهان است. پیروان دیگر مکاتب، همهٔ گروه‌ها و اقوام با هر نژادی و زبانی از عدالت مهدی موعود بهره‌مند می‌گردند.

۵) مسیحیت صهیونیسم، هر چند در انتظار حکومت جهانی عدل و صلح مسیح به سر می‌برد، ولی با به رسمیت شناختن الهیات مبتنی بر عهد قدیم، الهیاتی محدود بنیان نهادند که بر مدار یهودیان سرزمین مقدس می‌گردد، و همهٔ تلاش را کرده است تا تأیید الهیاتی برای رخداد جنگ فراهم سازد (سایزر، ۱۳۸۶، ص ۴۸۶). آنان براساس کتاب مقدس معتقدند: وقوع جنگ و کشتار گسترده، مقدمهٔ ظهور مسیح است و مسیح در دل جنگ ظهور می‌کند و آن را رهبری می‌کند تا صلح را در جهان محقق کند. اما در امامیه اساساً اقدام برای تحقق چنین نبردی، به عنوان مقدمهٔ ظهور وجود ندارد. البته پیش از ظهور، احتمال وقوع جنگ‌های خانمان‌سوز و نسل‌کشی در سطح جهان وجود دارد، ولی این جزئی از برنامه‌های موعود امامیه و نیز مسیح، پیش از ظهور و یا پس از ظهور نیست، و قطعاً عوامل دیگری دارد.

اینکه مسیحیت صهیونیسم، با هدف سرعت بخشیدن به ظهور دوبارهٔ مسیح و تحقق حکومت جهانی عدل و صلح، وقوع نبرد همه‌جانبهٔ آرمگدون را تکلیف و وظیفهٔ دینی خود دانسته، خواهان دعا یا تلاش برای زمینه‌های تحقق آن هستند (هال سل، ۱۳۸۴، ص ۷۱؛ سایزر، ۱۳۸۶، ص ۷۰)، این اندیشه با عهدین مطابقت ندارد؛ زیرا فقرات عهدین صرفاً در مقام اخبار از تحقق چنین علائم و حوادث آخرالزمانی هستند، و نه ایجاد تکلیف. حضرت عیسی علیه السلام در مقام پیش‌گویی دربارهٔ آینده، از یک امر حتمی (تکوینی) خبر می‌دهد که چه بخواهیم و یا نخواهیم، نبردها و

وقایع آخرالزمان واقع می‌شود. ایشان هیچ‌گاه حکم تشریعی صادر نکردند که به تحقق جنگ‌ها اقدام کنید (دین‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۳۴۳).

علاوه بر اینکه این باور مسیحیت صهیونیسم، با نگرش حضرت مسیح نیز سازگاری ندارد. هر چند تا حدودی عدم پابندی مسیح به صلح و واکنش ایشان در مقابل کاهنان رباکار یهود، دشمنان و مخالفان در نقل‌های اناجیل مشاهده می‌شود (متی ۷: ۶؛ ۱۰: ۳۴-۳۸؛ ۱۵: ۲۶؛ لوقا، ۳: ۹؛ ۱۷: ۱۲؛ ۵۱-۵۲؛ ۱۹: ۱۴ و ۲۷). اما حضرت عیسی علیه السلام هیچ‌گاه موید و حامی نگرش آنان نیست؛ زیرا اولاً، دعوت مسیح به صلح و رفتار مهرورزی و محبت‌آمیز (متی، ۵: ۵-۱۳) چنان گسترده است که حتی باید شامل دشمنان نیز بشود (همان، ۵: ۴۳-۴۹). ثانیاً، حضرت عیسی بر روی کوه زیتون، به مسیحیان توصیه دارد که هنگام مواجه شدن با کشتار آخرالزمان، پریشان و نگران نشوند و به جای دخالت در تحقق نبردها، صبر را پیشهٔ خود سازند؛ زیرا نجات در صبر بر این امور است (متی ۲۴: ۳-۱۴؛ مرقس ۱۳: ۱-۲۰؛ لوقا ۲۱: ۵-۲۴).

به طور کلی، این نگرش مسیحیت صهیونیسم، که به جای جلوگیری از جنگ، باید دعا و تلاش کنیم این جنگ، که بخشی از طرح‌های آسمانی است، همهٔ دنیا را در کام خود بکشد (هال سل، ۱۳۸۴، ص ۷۱)، با عقل نیز سازگار نیست؛ زیرا در آن جامعهٔ انسانی، که مدیران و متولیان آن طالب و خواهان کشتار فراگیر جهانی باشند، آرامش از بین می‌رود و عملاً صلح محقق نمی‌شود. با وجود چنین کشتاری، خانواده‌های بسیاری در جهان، درگیر و گرفتار آن مسئله خواهند بود و جوامع زیادی آسیب می‌بینند. علاوه بر این، پذیرش موعود در چنین صورت و وضعیتی، دین و حکومت را دیکتاتوری نشان می‌دهد و همه از سر ترس، موعود آن را می‌پذیرند. در این صورت، هیچ فردی میل قلبی به متولی آن دین (موعود) نخواهد داشت و چاره‌ای جز پذیرش و سکوت ندارند.

نتیجه اینکه نگرش مسیحیت صهیونیسم با عهدین، با سیره و گفتار مسیح و با عقل سازگاری ندارد. عهدین، مسیح و همچنین امامیه بر این عقیده هستند که جهان آخرالزمان پیش از ظهور، باردار جنگ و کشتار خواهد بود. و سرانجام، در موعد زمانی خودش، زایش صورت خواهد گرفت. اما مردم خسته از ظلم و کشتار و تشنهٔ صلح و عدالت، به دست حضرت مسیح و مهدی موعود علیه السلام به فتح و نصرت دست می‌یابند. با این حال، هیچ‌یک به زمینه‌سازی برای جنگ و تحقق آن دعوت نمی‌کنند. حال آنکه مسیحیت صهیونیسم، بر اساس تفسیر نادرست خود از کتاب مقدس، معتقد است: ما موظف و مکلف هستیم زمینه‌های آن نبرد را فراهم کنیم تا ظهور مجدد مسیح صورت بگیرد.

به هر حال، حکومت جهانی عدل و صلح، در صورتی محقق می‌شود که کمال از پایین به بالا صورت گیرد؛ یعنی در ابتدا باید اجتماع افراد انسانی، به حدی از کمال برسند تا پایه‌گذار صلح جهانی؛ یعنی موعود ادیان، ظهور کند. صلح جهانی با شیوهٔ کشتار گسترده، همانند صلح پلیسی است که با زور از بالا به پایین اعمال نفوذ می‌کند. از

این‌رو، امامیه شیوه‌هایی غیر از جنگ گسترده را برای تسخیر قلب‌ها و مقدمه‌چینی برای برپایی عدل و صلح پایدار جهانی در دستور کار دارد. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از:

۱) آمادگی اجتماع انسانی به طور عادی و طبیعی: شهید صدر معتقد است: تا به طور عادی و معمولی، شرایط و مقدمات پیروزی نهضت آسمانی موعود، که مهم‌ترین آنها آمادگی اجتماع انسانی است، فراهم نشود، آن نهضت بزرگ اجرایی نمی‌شود. انقلاب در فضای مناسب و محیط آماده انجام می‌پذیرد. فضای جامعه انسانی باید برای پذیرش موعود آماده باشد، به گونه‌ای که جهانیان در عطش آن به سر برند (صدر، ۱۳۸۵، ص ۶۲-۶۶). به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور موعود، باید رفع همان چیزی باشد که موجب غیبت موعود شده است. متکلمان امامیه، درباره علت عدم حضور آشکار امام ثانی عشر علیه السلام می‌فرمایند: دلیل محرومیت این فیض، خود انسان‌ها هستند که با اختیار خود، در جهت یاری امام، قصور و کوتاهی کردند. از این‌رو، لیاقت و استعداد حفظ و استفاده از این موهبت را نداشتند. بر مردم واجب بود که امام را بر خویشستن متمکن ساخته، اوامر و نواهی او را اطاعت و امثال کنند. پس چون ایشان این کار را انجام ندادند، محل واجب‌اند و هلاکت‌شان از جانب خودشان است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۵؛ حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲-۳۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۷۵ و ۱۹۱). از این‌رو، باید معرفت و آگاهی مردم برای پذیرش منجی بالا رود و فضای جامعه، آمادگی ظهور موعود را داشته باشد.

۲) فراهم شدن زمینه فرهنگی و سیاسی در سطح جهانی و غیر آن: دلیل تأخیر ظهور، فراهم نشدن زمینه فرهنگی و سیاسی در سطح جهانی است و تا این زمینه‌ها آماده نشود، ظهور رخ نمی‌دهد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۹۳). مؤید این مطلب، روایاتی است که از زمینه‌های ظهور سخن می‌گویند، مانند این روایت متواتر و مشهور نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در منابع شیعه و سنی آمده است (کورانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۴۸): «لَوْ لَمْ يُبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، آن روز را طولانی می‌کنم تا مردی از خاندان من به حکومت برسد». دلیل طولانی شدن آن روز، فراهم شدن زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. شهید مطهری می‌فرماید: گروهی زبده که به محض ظهور به حضرت ملحق می‌شوند، از پای بوتۀ هیزم سبز نمی‌شوند، بلکه زمینه‌های عالی وجود دارد که چنین گروه زبده پرورش پیدا کردند (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت: تحقق «حکومت جهانی عدل و صلح»، یکی از نیازهای اساسی و فطری بشر در طول تاریخ بوده است. حتی شاخه‌هایی مانند مسیحیت صهیونیسم نیز به دنبال تحقق چنین وعده و پیشگویی کتاب مقدس هستند. تفاوت عمده این شاخه مسیحی با مکتب امامیه این است که مسیحیت صهیونیسم، دعا، تلاش و زمینه‌سازی برای تحقق جنگ و کشتار گسترده را به عنوان مقدمه ظهور دوباره مسیح و تحقق

همه‌جانبه صلح در جهان، تکلیف و وظیفهٔ خود می‌داند. اما در امامیه، اساساً چنین باوری وجود ندارد. امامیه شیوه‌هایی غیر از جنگ گسترده را برای تسخیر قلب‌ها و به عنوان زمینه‌سازی برای برپایی عدل و صلح پایدار جهانی در دستور کار دارد؛ مانند آمادگی اجتماع انسانی به طور عادی و طبیعی و یا فراهم شدن زمینهٔ فرهنگی و سیاسی در سطح جهانی و غیر آن؛ زیرا صلح جهانی با شیوهٔ کشتار گسترده، همانند صلح پلیسی است که با زور از بالا به پایین اعمال نفوذ می‌کند.

اینکه مسیحیت صهیونیسم، با هدف سرعت بخشیدن به ظهور دوبارهٔ مسیح و تحقق حکومت جهانی عدل و صلح، وقوع نبرد همه‌جانبهٔ آرمگدون را تکلیف و وظیفهٔ دینی خود دانسته، خواهان دعا یا تلاش برای زمینه‌های تحقق آن هستند؛ این اندیشه با عهدین، سیره و نگرش مسیح و نیز با اصول عقلی سازگاری ندارد.

در امامیه تأکید بیشتر بر مسئلهٔ عدل و برقراری آن در حکومت مهدوی است و صلح به دنبال آن مطرح می‌شود. در حالی که در مسیحیت صهیونیسم، تأکید بیشتر بر مسئلهٔ تحقق صلح حقیقی در جهان پس از ظهور است. مسیحیت صهیونیسم، طول ملکوت مسیح را هزار سال می‌داند. حال آنکه برای حکومت حضرت مهدی در عصر ظهور، دوران مشخص و قطعی بیان نشده است. هدف اصلی مسیحیت صهیونیسم، در قبل یا پس از ظهور، حکومت خودشان و تحمیل عقاید خود بر دیگران است. حال آنکه هدف اصلی امامیه، حاکم شدن عدالت در جهان است که از بزرگ‌ترین آرمان‌ها و آرزوهای همهٔ پیامبران، امامان، مصلحان و انسان‌دوستان بوده است. این امر والا به دست حضرت مهدی عجله تعالی فرجه تحقق می‌پذیرد. حضرت مسیح نیز در این امر، یار و همراه ایشان خواهد بود.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی الثالی*، قم، دار سیدالشهداء للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.

—، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.

ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۹۸۳م، *الملاحم و الفتن*، چ ششم، بیروت، الوفاء.

اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۷، *نگرشمایی نوبه مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن.

بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، چ دوم، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.

پیتر کر، ۱۳۸۸، «پابوش دوختن برای مسیحیان بنیادگرا»، ترجمه رحیم قاسمیان، *رواق هنر و اندیشه*، ش ۳۴، ص ۹۰-۱۱۵.

تیسن، هنری، بی تا، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.

جمعی از نویسندگان (واحد پرسش و پاسخ پژوهشکده مهدویت)، ۱۳۹۰، *مهدویت، پرسش ها و پاسخ ها*، چ سوم، قم، آینده روشن.

جورجی کنعان، ۱۳۸۶، *میراث اسطوره ها (اصولگرایی مسیحی در نیمکره غربی)*، ترجمه مؤسسه فرهنگی موعود، تهران، هلال.

حکیمی، محمد، ۱۳۷۴، *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تعلیقات حسن حسن زاده آملی، چ چهارم، قم، مؤسسه

النشر الإسلامی.

دین پناه، حسن، ۱۳۹۶، «بررسی پیش گویی های عهدین درباره کشتارهای جمعی پیش از ظهور مسیح»، *مشرق موعود*، ش ۴۱،

ص ۳۲۳-۳۴۷.

ژیلبرت و لیبی کلاپرن، ۱۳۵۴، *تاریخ قوم یهود*، تهران، انجمن فرهنگی اوتصهرتورا.

سایزر، استیون، ۱۳۸۶، *صهیونسم مسیحی نقشه راه به سوی آرمگدون*، ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم، طه.

سعادت پرور، علی، ۱۳۸۰، *ظهور نور*، ترجمه سیدمحمدجواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب،

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت.

صاحب خلق، نصیر، ۱۳۸۵، *پروتستان تیزم، بیوریتانسیسم و مسیحیت صهیونیستی*، چ چهارم، تهران، هلال.

صادق نیا، مهرباب، ۱۳۸۹، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، در: *موحدیان عطار*، علی، *گونه شناسی اندیشه منجی*

موعود در ادیان، قم، دانشگاه ادیان، ص ۲۲۱-۲۶۰.

صدر، سید محمدباقر، ۱۳۸۵، *انقلاب مهدی و بنادرها*، ترجمه سید احمد علم الهدی، چ پنجم، تهران، فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق، *کتاب الغیبه للحجة*، تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة.

عزیزخانی، احمد، ۱۳۹۰، «تأثیر بنیادگرایی مسیحی بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، *معرفت شناسی*، ش ۱، ص ۱۶۳-۱۹۱.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، چ دوم، تهران، مکتبه الصدر.

کلباسی، حسین، ۱۳۸۸، *هزاره گرایی در سنت مسیحی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

کورانی، علی، ۱۴۱۱ق، *معجم احادیث الامام المهدی*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دار الحديث.

ماضی، محمد، ۱۳۸۱، *سیاست و دیانت در اسرائیل*، ترجمه سید غلامرضا تهامی، تهران، سنا.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۳، *دانش‌نامهٔ امام مهدی*، با همکاری سیدمحمد کاظم طباطبایی و جمعی از پژوهشگران، قم، دارالحديث.
- مسیری، عبدالوهاب، ۱۳۷۴، *صهیونیسم*، ترجمه لواء رودباری، تهران، وزارت امور خارجه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *قیام و انقلاب مهدی*، چ چهل و دوم، تهران، صدرا.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *النکت الاعتقادیة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، *حکومت جهانی مهدی*، چ هفتم، قم، نسل جوان.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۷، *موعود ادیان: پاسخ‌ها به شبهاتی پیرامون امام زمان*، تهران، مؤسسه خرد آوا.
- مونتگمری وات، ویلیام، ۱۳۷۹، *حقیقت دینی در عصر ما*، ترجمه ابوالفضل محمودی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- هال سل، گریس، ۱۳۸۴، *تدارک جنگ بزرگ*، ترجمه خسرو اسدی، چ دوم، تهران، رسا.
- هلال، رضا، ۱۳۸۳ق، *مسیح یهودی و فرجام جهان*، ترجمه قیس زعفرانی، تهران، هلال.
- _____، ۱۳۸۳ق، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، ترجمه علی جنتی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

Bernavi, Eli, 1992, *A Historical Atlas Of The Jewish People: From the time of the patriarchs to the present*, Hutchinson press, London.

Bruce, Steve, 2008, *Fundamentalism*, London: polity press.

Katz, Jacob, 2007, *Zionism in: Encyclopedias judaica*, vol.21, Jerusalem: Keter PUBLISHING HOUSE Ltd.

Lahaye, Timothy and Ice, Thomas, 2001, *Charting the End Times: A Visual Guide to Understanding Bible Prophecy*, (Tim LaHaye Prophecy Library(TM)) Harvest House Publishers.

Malachy, Yona, 2007, *Zionism in: Encyclopedias judaica*, vol.21, Jerusalem: Keter PUBLISHING HOUSE Ltd.

Medoff, Rafael and I. Waxman, Chaim, 2009, *The A to Z of Zionism*, The Scarecrow Press, Inc., Lanham.

North, Gary, 1990, *Millenialism and Social Theory*, Texas: Tyler.

Roth, Cecil, 2007, *Judaizers in: Encyclopedias judaica*, vol. 11, Jerusalem: Keter Publishing House Ltd.

Smith, Robert O, 2008, "Toward a Lutheran Response to Christian Zionism," continent desk direct for Europe and the Middle East, *Elca-Global Mission*, March.

www.frontpagemag.com/2013/robert-spencer/now-the-twelfth-imam-can-come.